

عنوان مقاله:

قرائتی برساخت گرا از علل ناکارآمدی "فرهنگ مشترک" در گسترش روابط اقتصادی ایران و افغانستان (۲۰۱۸-۲۰۰۱م)

محل انتشار:

پژوهشنامه خراسان بزرگ، دوره 9، شماره 31 (سال: 1397)

تعداد صفحات اصل مقاله: 16

نویسندگان:

ناصر یوسف زهی - Array

حسین فرزانه پور - استادیار و مدیرگروه رشته علوم سیاسی دانشگاه بیرجند

احمد بخشی - استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند

خلاصه مقاله:

فرهنگ و هویت مشترک، برخلاف انتظار، تاکنون نتوانسته در احیاء و رونق اقتصادی سرزمین خراسان بزرگ که جغرافیای فرهنگی نسبتاً مشترکی دارد، نقش ایفا کند. ایران و افغانستان، مصداق عینی چنین امری هستند. لذا سوال پژوهش این است که علل ناکارآمدی فرهنگ نسبتاً مشترک در تعمیق روابط اقتصادی ایران و افغانستان (۲۰۱۸-۲۰۰۱م) چه می‌باشد؟ از این رو با استفاده از نظریه-برساخت‌گرایی درصدد موشکافی این مسئله برآمده و هدف اصلی مقاله بررسی تاثیر نقش فرهنگ و هویت بر روابط اقتصادی ایران و افغانستان از طریق شناسایی چالش‌های برآمده از عوامل ذهنی و فرامادی ملی و فراملی است. طبق نتایج پژوهش، ایران و افغانستان دارای یک دوگانگی در بازنمایی و تفسیر اشتراکات فرهنگی نظیر زبان، دین، ادبیات و تاریخ هستند و از منظری دیگر، ایران با اکثریت جامعه افغانستان کمتر اشتراک فرهنگی دارد. با این وجود، برداشت‌ها و انگاره‌های ذهنی متفاوت آنان از عناصر مشترک فرهنگی (شکاف و واگرایی بین‌الذنهانی) و سیاسی شدن این عناصر باعث گردیده تا مولفه فرهنگ نتواند در تقویت روابط اقتصادی و سیاسی مفید واقع شود. در سطح کلان‌تر، نفوذ معنایی مولفه‌های فراملی مثل جهانی‌شدن فرهنگ غربی و بنیادگرایی دینی، از نقش فرهنگ و تمدن مشترک آریایی و دین اسلام در گسترش روابط اقتصادی دو کشور کاسته است. لذا، تاکید صرف بر نقش اشتراکات در گسترش تعاملات دوجانبه ایران و افغانستان به طور خاص و خراسان بزرگ به طور عام، امری غیرواقع بینانه است.

کلمات کلیدی:

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/2030384>

